

گزارش

دیک چنی؛ بازتعریف نقش معاون رئیس جمهور



شرق: معاونتی که «شماره دو» نماد؛ اتاق عملیات شد. دیک چنی پنج دهه قواعد قدرت در واشگتن را بازچینی کرد؛ از ریاست کارکنان کاخ سفید و نمایندگی وایومینگ تا وزارت تا پس از یازدهم سپتامبر، نامی گروه‌خورده با امنیت، پشت‌پرده و جدال قدیمی آزادی و اقتدار. دیک چنی، معاون اول پیشین ایالات متحده، شامگاه سوم نوامبر ۲۰۲۵ در ۸۴سالگی بر اثر عوارض ذات‌الریه و بیماری‌های قلبی و عروقی درگذشت. خانواده در بیانیه‌ای نوشتند او طی دهه‌ها به کشور خدمت کرد؛ از ریاست کارکنان کاخ سفید و نمایندگی وایومینگ تا وزارت دفاع و معاونت ریاست‌جمهوری. چنی در لینگکن نبراسکا به دنیا آمد و در کاسبر وایومینگ قد کشید. یک سال با بورس کامل به ییل رفت و با کارنامه ضعیف بازگشت و در دانشگاه وایومینگ ادامه داد. ۱۹۶۴ با لین چنی، عشق دیبرستانی‌اش، ازدواج کرد. خانواده در بیانیه وداع نوشتند او به فرزندانش «شهامت، شرافت، محبت، مهربانی و حتی ماهیگیری در آب‌های سرد» آموخت. چنی بارها با بیماری قلبی جنگید و پیوند قلب را پشت سر گذاشت؛ تاب‌آوری شخصی بخشی از تصویر سرسختی او شد. بازماندگانش لین و دو دخترش لیز و مری هستند. چنی ۱۹۶۸ را با واشگتن گذاشت. زیر نظر داندل رامسفلد رشد کرد و در دولت جerald فورد به ریاست کارکنان کاخ سفید رسید؛ در ۳۴ سالگی جوان‌ترین فرد در آن سمت شد. سپس به کاسبر برگشت و نماینده تک‌کرسی وایومینگ شد؛ در همان رقابت نخست دچار حمله قلبی خفیف شد و با طنازی «Cardiacs for Cheney» راه می‌اندازد. شش‌تن دوباره در مجلس ماند؛ محافظه‌کار عمل‌گرا بود و شبکه نفوذی ساخت که بعدها در دولت‌سازی و تصمیم‌سازی به کارش آمد.

در مجلس به‌عنوان چهره‌ای منضبط، اهل یادداشت‌های فشرده و جمع‌بندی‌های سریع شناخته شد. نزد هم‌حزبی‌ها «دست راست» مطمئن بود و نزد رقیب، سیاست‌مداری کم‌حرف و سخت‌گیر. از همان‌جا تصویر «مدیر اتاق عملیات» شکل گرفت؛ کسی که همه چیز را جمع می‌کند، دستور کار می‌گذارد و پشت درهای بسته گره باز می‌کند. سال ۱۹۸۹، جورج اچ دبلیو بوش، چنی را به وزارت دفاع برد. سازمان‌دهی ائتلاف، تدارک و اجرای «توفان صحرا» در ۱۹۹۱ ارتش آمریکا را از سایه ویتنام بیرون کشید و الگوی جنگ کوتاه و قاطع با اهداف محدود را جا انداخت. هواداران، «محاسبه سرد و قاطعیت» را نشان امضای او دانستند؛ منتقدان از میل به زور سخت گفتند. پتانگو برای چنی سکوی تثبیت تصویر جدید بود؛ معماری که با عده و نقشه حرف می‌زند و زمان را علیه رقیب می‌چیند.

در فاصله میان دو دولت بوش‌ها، به صنعت انرژی رفت و در یک شرکت بزرگ مهندسی و پیمانکاری نفت و گاز در سطح مدیریت عالی کار کرد، تجربه‌ای که برای حامیان، «دانش اجرایی» او از اقتصاد و انرژی بود و برای منتقدان، نشانه تعامل نزدیک دولت و صنعت. وقتی جورج دبلیو بوش کارزار ریاست‌جمهوری را آغاز کرد، از چنی خواست هیئت انتخاب معاون را هدایت کند؛ سرانجام خودش برگزیده شد. بحران پس از انتخابات ۲۰۰۱ و بازشماری فلوریدا، آزمون دیگری برای مدیر پشت‌پرده بود؛ چنی فرایند انتقال را در سکوت هماهنگ کرد تا دولت تازه با کمترین لغزش آغاز شود. از همان روزهای نخست شوخی‌ها درباره «شماره یک واقعی» در واشگتن می‌چرخید. پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، چنی در شکل‌دادن پاسخ آمریکا نقش محوری داشت؛ افغانستان، عراق و چارچوب گسترده «جنگ با ترور». او از توسعه اختیارات قوه مجریه، برنامه‌های مراقبتی و سیاست‌های امنیتی دفاع کرد. حامیان گفتند ستون امنیت ملی است؛ منتقدان او را معیار افراط در پنهان‌کاری و نظارت دانستند. معاونت او مقام تشریفاتی به اتاق عملیات سیاست‌گذاری ارتقا پیدا کرد و بسیاری از تصمیم‌ها روی میز او جمع شد.

در پرونده عراق، چنی از سخت‌گیرترین صدها بود؛ از روایت پیوند بغداد با حملات ۲۰۰۱ تا پیش‌بینی استقلال عراقی‌ها از «آزادکنندگان». گزاره مشهور او «شورش در واپسین نفس‌ها» در ۲۰۰۵ بازتاب پیدا کرد، اما واقعیت میدان بسیاری از آن یقین‌ها را پس‌دو چنی بر «درستی جهت‌گیری راهبردی» پافشاری کرد. برای هواداران، استقامت بود؛ برای منتقدان، هزیه نلندم‌د یک خط بحث قدیمی امنیت و آزادی و حدود مداخله آمریکا در خارج. با نام او غره خورده. ماه‌های بعد از حملات ۲۰۰۱ بخشی از وقت چنی در «مکان‌های پنهان» گذشت تا زنجیره فرماندهی قطع نشود. در سال‌های بعد، وزن سیاسی او زیر فشار احکام دادگاه‌ها، کنکره و واقعیت‌های میدانی کمتر شد؛ رئیس‌جمهور جان جایی پایش را محکم کرد و شوخی «شماره یک واقعی» رنگ باخت. با این‌همه، الگوی معاونتی که او بنا گذاشت، در تیم‌های امنیت ملی بعدی هم دیده شد: معاونت به‌مثابه مرکز هماهنگی، نه یک دفتر تشریفاتی. حادثه شکار در تگراس در ۲۰۰۶ - شلیک ناخواسته به هری ویتینگتن، دوست قدیمی - به نقطه عطف تصویری بدل شد. اطلاع‌رسانی دیرنگام، دستمایه طنز‌ها و نقد «پنهان‌کاری» شد و به شکاف اعتماد عمومی افزود. ویتینگتن او را بخشید و در سال ۲۰۲۳ درگذشت، اما آن روز در حافظه جمعی ماند. پس از خروج از قدرت، چنی در جکسون‌هول ساکن شد. با او جگگیری نقش لیل چنی و تقابل او با دونالد ترامپ، خانواده چنی به یکی از اهداف کلایی محبوب ترابم بدل شد. لیز به خاطر رای به استیضاح ترامپ و نقش در تحقیق ششم زانوویه، در انتخابات مقدماتی وایومینگ شکست سختی خورد و پدر آشکارا پشت او ایستاد. در سال‌های اخیر، چنی پدر از رای‌دادن به رقیب ترامپ گفت؛ شکاف درون حزبی محافظه‌کاران برزگ‌تر شد.

کارت دانشجویی اینجانب کیان هروآبادی نام پدر علیرضا هروآبادی با شماره دانشجویی ۹۹۲۳۵۰۹۱ از دانشگاه شهید بهشتی رشته مهندسی عمران در مقطع کارشناسی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک لواسانات اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک لواسانات هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۰۲۴۴۸-۱۰۴۸۰۰۴۶۰۲۰۴ مورخ ۱۴۰۴.۰۲.۲۲ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک لواسانات تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای غلامعلی بابایی به شناسنامه شماره ۱۰۷ کدملی ۰۲۵۸-۰۶۸۰۰۴۵ صادره شمیران فرزند محمد علی در شش‌دانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۱۰۲.۲ متر مربع قسمتی از پلاک شماره ۴۴ فرعی از ۲۹ اصلی واقع در قریه گردیان بخش ۱۱ تهران حوزه ثبت ملک لواسانات انتقال مع الواسطه ملک از مالک رسمی آقای حسن بابائی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به مدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میبایزند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراضی خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراضی دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراضی طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

ف.م.د ۱۴۶۵۸ اداره ثبت اسناد و املاک لواسانات (تهران)

www.sharghdaily.com

نصرت‌الله تاجیک در گفت‌وگو با «شرق» از آینده خاورمیانه می‌گوید

حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها کلید حل بحران خاورمیانه

است. نصرت‌الله تاجیک، دیپلمات بازنشسته و سفیر سابق ایران در اردن، معتقد است مسئله فلسطین، به‌ویژه موضوع آوارگان، همچنان هسته اصلی بحران خاورمیانه محسوب می‌شود و بدون مشارکت فعال فلسطینی‌ها و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت آنها، هرگونه طرح صلحی محکوم به شکست است. آیا خاورمیانه پساجنگ غزه به سمت نظم جدید می‌رود یا در گرداب بحران باقی خواهد ماند؟ نصرت‌الله تاجیک در گفت‌وگو با شرق، به این پرسش پاسخ داده است.

مهسا مژده‌هی: در حالی که آتش بس شکننده‌ای در غزه برقرار شده و کماکان خبرها نشان از ادامه حملات برکنده در این باریکه دارد، غیبت فلسطینی‌ها در مذاکرات مورد نظر ترامپ و مرتبط با آینده غزه، پرسش‌هایی جدی را درباره پایداری صلح در خاورمیانه مطرح کرده است. فلسطینی‌ها عملا از گفت‌وگوهای تعیین‌کننده کنار گذاشته شده‌اند و به‌طور جداگانه برای تعیین تکلیف این باریکه نشست برگزار کرده‌اند و در همین حال، به نظر می‌رسد طرح‌های مورد تأیید آمریکا، بیش از آنکه منافع ساکنان غزه را تأمین کند، در راستای اهداف سیاسی نتانیاهو و حامیان

❗ در روندی که در نهایت به آتش‌بس نصفه‌ونیمه در غزه انجامید، جای خالی فلسطینی‌ها به چشم می‌خورد. آنها عملا از مذاکرات مرتبط با آینده غزه کنار گذاشته شدند و حتی گروه‌هایی که راه خود را از حماس جدا کرده بودند نیز نادیده گرفته شدند. آیا می‌توان آینده غزه را بدون گروه‌های فلسطینی و تنها با انکار بر غرب و برخی از کشورهای همسو با آن رقم زد یا این روند می‌تواند تنها به پیچیده‌شدن اوضاع بینجامد؟

فلسطینی‌ها نه از مذاکره بلکه از حق تعیین سرنوشت محروم و کنار گذاشته شده‌اند. مشکل اصلی خاورمیانه، مسئله فلسطین و اشغال سرزمین‌های فلسطینی‌هاست و تا این قضیه حل نشود، هیچ اتفاقی در خاورمیانه نخواهد افتاد و صلح، ثبات و امنیتی در کار نخواهد بود. در هسته اصلی مسئله فلسطین هم مسئله آوارگان است. در حقیقت، آنها تا وضع‌شان مشخص و تعیین نشود، مسئله فلسطین حل نخواهد شد. مسئله خاورمیانه به فلسطین و فلسطین به آوارگان گره خورده است. این مردم غزه را که شما می‌بینید، آواره‌شده سرزمین‌های اشغالی در طول این ۷۵ سال هستند. قسمت کمی از جمعیت کنونی غزه در حقیقت غزای هستند یا ریشه‌شان به غزه برمی‌گردد، بلکه بیشتر این جمعیت از دیگر نقاط فلسطین اشغالی به اینجا رانده و مهاجرت داده شده‌اند. لذا به عقیده من، تا زمانی که همان‌طور که شما گفتید خاور فلسطینی‌ها نقشه‌ای در تعیین سرنوشت‌شان نداشته باشند، نمی‌شود یک منطقه امن و آرام، حالا چه غزه باشد و چه کرانه باختری، تصور کرد. اصلا اگر به هفتم اکتبر نگاه کنیم، ریشه‌اش این بود که مسئله فلسطین می‌رفت به فراموشی سپرده شود؛ هدف اصلی عملیات آن بود که مسئله فلسطین را به دستور کار افکار عمومی بازگرداند. در دوره اول ریاست‌جمهوری، دونالد ترامپ سعی کرد با معامله قرن که سپس به پیمان ابراهیم تغییر پیدا کرد، بدون حضور فلسطینی‌ها، عادی‌سازی روابط بین اعراب و اسرائیل را رقم بزند و این شد که در حقیقت حماس تصمیم گرفت چنین عملیاتی را انجام دهد که حالا کم و کیفش، تبعاتش، اینکه آیا همه چیز محاسبه‌شده بود، چه چیزهایی غیرقابل محاسبه در بارامترهای معادله وجود داشت و اینها خودش یک بحث جداگانه است. وقتی تعدادی از کشورهای عربی به سمت پیمان ابراهیم و عادی‌سازی روابط با اسرائیل رفتند و محمد بن‌سلیمان، ولیعهد عربستان سعودی نیز مصاحبه‌ای درباره روابط با اسرائیل انجام داد -این مصاحبه علی‌رغم آن انجام شد که سیاست سنتی سعودی‌ها این است که تا مسئله فلسطین حل نشود، بحث عادی‌سازی روابط بین اعراب و اسرائیل صورت نخواهد گرفت- در آن زمان دیده می‌شد یک سلسله اقدامات برای عادی‌سازی روابط میان تل‌آویو و ریاض صورت می‌گیرد. به عقیده من با توجه به تاریخ تل‌آویو و اشغال و شرایطی که به وجود آمد، تا زمانی که ما به این ایده قائل نشویم که فلسطینی‌ها باید به‌طور عملی حق تعیین سرنوشت خود را که یکی از اصول بنیادین حقوق بشر است، اعمال نکنند، اتفاق خاصی در جهت حل موضوع فلسطین، غزه، آوارگان و کرانه باختری نخواهد افتاد. تشکیل دولت فلسطین تنها یک بخش از امنیت و شمایان دولت فلسطینی دولت‌های دیگر، اما همه اینها در حقیقت منوط به این است که ما بپذیریم فلسطینی‌ها در دنیای کنونی حق تعیین سرنوشت دارند و این هم در نظریه نباید بماند، بلکه باید اعمال شود.

❗ ایده‌های مطرح‌شده برای آینده غزه، ازجمله ایجاد شورایی مورد اطمینان ایالات متحده، تا چه اندازه می‌تواند منافع فلسطینی‌ها را تأمین کند؟ برخی از ناظران معتقدند ایده‌هایی که روی میز قرار گرفته‌اند، با منافع ساکنان غزه همسویی نداشته و بیش از همه به نفع نتانیاهو به نظر می‌رسند.

غزای که مسا و جهان در این دو سال دیده‌ایم، یک موج در بسیج افکار عمومی ایجاد کرد و جنایتی که اتفاق افتاد، نوک کوه یخی است که در ۷۷ سال بر مردم فلسطین رفته است. اسرائیل اصلا قائل به وجود چنین ملتیی و حق تعیین سرنوشت برای خودشان در آن اراضی نیست. من فکر می‌کنم اگر فلسطینی‌ها مثلا بروند و در نقطه دیگری از دنیا، سرزمینی در قطب شمال یا جنوب، جایی زمین به آنها بدهند تا سرزمین تأسیس کنند، باز اسرائیلی‌ها آنها را تحمل نخواهند کرد! این لزوما به گروه‌های تندرو و کندرو اسرائیلی هم مرتبط نیست و کمی انگیزه مذهبی و دینی هم سیاسی در آن دیده می‌شود. این یعنی اسرائیل حتی به موجودیت فلسطینی هم قائل نیست، چه رسد به حق تعیین سرنوشت. این چیزی که ما می‌بینیم و در این دو سال دیدیم، مشت نمونه خروار است که در طول ۷۷ سال به این مردم مظلوم رفته. با این وضعیت، حماس با اینکه غزه توسط یک گروه از تکنوکرات‌ها اداره بشود و امور اجرایی‌اش تحت توافق بشود، مشکلی ندارد و اعلام آمادگی کرده است. حتی اخرا این خبر بود که فتحي‌ها اعلام کردند (حماس هنوز این را تأیید نکرده) که حماس با یک کمیته اداری مرتبط با دولت خودگردان مشکلی ندارد. این ادعای فتح اگر مورد تأیید حماس قرار بگیرد، تقریبا همان چیزی است که از قبل گفته می‌شد. بااین‌حال، منبعید می‌دانم حماس حاضر باشد امور نظامی و امنیتی را دست هر گروه دیگری بدهد و به دلیل توانایی‌هایی که دارد، همواره بحث امنیت و نظام امنیت غزه را رها نخواهد کرد. کمااینکه بعد از آتش‌بس هم هفت هزار نفر نیروهایش را برای اقدامات انتظامی و نظم و امنیت در غزه بسیج کرد. ولی اینکه حتما این کمیته یا آن گروه تکنوکرات یا هر مجموعه دیگری، چقدر می‌تواند کمک کند به حل مشکلات غزه، جای بحث دارد؛ چون حجم خسارتی که به غزه وارد شده خیلی عظیم است و با این خوش‌باووری‌ها و اقدامات تبلیغی و رسانه‌ای که ترامپ می‌کند، مسائل غزه جمع و

جور نمی‌شود. حتی اگر کشورهای بایناند و کمک‌هایی کنند، بعید است که بتواند حجم خسارت را پوشش دهد. بیشتر این اقدامات برای شخص ترامپ و اهدافش است و اینکه در کارنامه‌اش بحث حل مسئله غزه یا فلسطین یا هر چیز دیگری را هم اضافه کند و ربطی به منافع مردم ساکن غزه ندارد. مهم این است که حماس بعید است بپذیرد حاکمیت غزه در دست غیرفلسطینی باشد و این نقطه شروع زاییه با طرح ترامپ است. اینکه حالا شما در سؤال دوم بحث نتانیاهو را اضافه کردی، لازم می‌دانم این را بگویم که درست است الان نتانیاهو دست برتر را در غزه دارد، ولی واقعا این یک ایده عملی و در حقیقت تأییدشده نیست که با زور و قدرت نظامی دیگر بتواند اهدافش را جلو ببرد. اینها ممکن است در کوتاهمدت برتری تلقی شود، اما در طولانی‌مدت چنین اثری ندارد.

❗ با وجود اینکه برخی از کشورها ازجمله فرانسه و بریتانیا، کشور مستقل فلسطین را به رسمیت شناخته‌اند، اما پیگیری چنین ایده‌ای دست‌کم تا زمانی که نتانیاهو بر سر کار باشد، دشوار به نظر می‌رسد. به نظر شما چنین امکانی برای فلسطینی‌ها وجود دارد که از پس مسائل سیاسی و ژئوپلیتیکی برآمده و بتوانند در سایه حمایت برخی از کشورها، دست به تشکیل کشور مستقل فلسطین بزنند؟

بحث کشور مستقل فلسطین برمی‌گردد به همان نکته‌ای که من در سؤال اول به آن اشاره کردم و آن حق تعیین سرنوشت است. اگر ما براساس حقوق بین‌الملل و حقوق بشر برای مردم فلسطین چنین حقی قائل شویم، طبعاً تبلور اولین الزامات چنین حقی، تشکیل کشور فلسطین است. ولی واقعیت امر این است که اسرائیل تشکیل کشور فلسطین را در حقیقت به نوعی مغایر با موجودیت خودش می‌داند. درواقع اسرائیل با تشکیل ملت-کشور فلسطین صرفاً مخالف نیست، یعنی تنها مخالفت سیاسی ندارد، بلکه مخالفت وجودی با آن دارد. فکر می‌کند می تلقی‌اش این است که با تشکیل کشور فلسطین، موجودیت اسرائیل به خطر می‌افتد. این فکر نادرستی هم نیست، الان یکی از علت‌هایی که اسرائیل می‌تواند چنین جنایتی را انجام دهد و افکار عمومی اگرچه عکس‌العمل نشان داده، ولی حداقل دولت‌ها بدون عکس‌العمل می‌مانند. این است که اولاً کشور فلسطین تشکیل نشده و ثانیاً دولت فلسطین با دولت واحد فلسطین تشکیل نشده و اقتدار ندارد تا از حقوق مردم دفاع کند. یعنی فلسطینی‌ها تنها ملت تاریخی بدون دولت هستند. بنابراین در چنین وضعیتی است که اسرائیل دستش باز است هر اقدام و جنایتی را انجام دهد. الان این قضیه پیوند خورده با حضور ترامپ به‌عنوان ریاست‌جمهوری آمریکا که باید تأیید صددرصدی نسبت به اقدامات اسرائیل و به‌ویژه شخص نتانیاهو دارد. بر چنین شرایط دشواری، همین راهی که الان باز شده و این فشاری که افکار عمومی می‌آورد و کشورهای دنیا شناسایی دولت فلسطین را تأیید کردند، می‌تواند قدم‌های خوبی باشد برای اینکه فلسطینی‌ها به الزامات تحقق چنین ایده‌ای واقف باشند و در این جهت حرکت کنند. چون تشکیل دولت فلسطین و تأسیس و بناسایی آن می‌تواند بر مشروعیت بین‌المللی بیشتر فلسطین بینجامد.

❗ اسرائیل کماکان مصمم است تا ابده نزدیک‌شدن به کشورهای عربی را اجرایی کند. این کشورها ازجمله امارات و عربستان طی دو سال جنگ غزه حاضر به پیشبرد توافق ابراهیم با تل‌آویو نشدند. آیا آتش‌بس فعلی در کنار بازگشت ترامپ به کاخ سفید و حضور شخصی مانند جرد کوشنر امکان‌او، می‌تواند باعث شود اعراب بار دیگر برای نزدیک‌شدن به اسرائیل آماده شوند؟

کشورهای عربی طبعی از نظرات راجع به اسرائیل دارند و همه یک نظر واحد ندارند، ولی درباره قضیه فلسطین همان‌طور که عربستان هم اعلام می‌کند، ایجاد ارتباط با اسرائیل منوط به حل مسئله فلسطین شده که این موضوع مهمی است. به این معنا که اگر واقعا آنها بر روی مواضع خود ایستند، شاید کمکی برای فلسطینی‌ها نباشد. بااین‌حال، من دیده می‌شود بعد از اجرای عکس‌العمل نتانیاهو در این دو سال به حادثه هفتم اکتبر، یک مقدار اوضاع برای کشورهای عربی جهت پیوستن به پیمان ابراهیم به دلیل این حجم جنایتی که اسرائیل در غزه انجام داده، سخت‌تر شده است یا حداقل راحت نیست. با این وضعیت اگرچه ترامپ خیلی اصرار دارد که بعد از آتش‌بس به سراغ پیمان ابراهیم برود، ولی واقعیت این است که الان شرایط مقداری در مقایسه با گذشته سخت‌تر شده است. البته پنهانی



روابط و ارتباطات و رایزنی‌هایی وجود دارد، اما کار راحتی در پیش نخواهد بود.

❗ نتانیاهو در ماه‌های گذشته بار دیگر از طرح اسرائیل بزرگ گفته است؛ طرحی که می‌تواند برای خاورمیانه و کشورهای عربی و غیرعربی منطقه به معنای یک هشدار واقعی باشد. چنین ایده‌ای در شرایط فعلی تا چه اندازه امکان اجرایی‌شدن دارد؟

معمولاً کسانی که در موقعیت دست برتری دارند یا در موقعیتی خود را پیروز حس می‌کنند، نکاتی را مطرح می‌کنند که شاید چندان هم درست نباشد و نتایج عملی به دنبال نداشته باشد، ولی بیشتر جنگ روانی و استفاده از فرصت برای تثبیت خود و امتیازگیری است. صحبت‌های نتانیاهو یا حتی ترامپ برای نظم جدید و خاورمیانه بزرگ و... اینها به عقیده من الان زمینه تحقق ندارد؛ یعنی معادلات همچنان ناپایدار هستند، اوضاع همچنان ژله‌ای و لرزان است. درست است که شرایطی در مجموع به وجود آمده که بر پرتو این نقش آفرینی حداقلی از سوی ایران، سه قدرت منطقه‌ای ظهور کرده‌اند؛ اسرائیل به دلیل حمایت صددرصدی آمریکا و ترامپ و چیزی که خودش آن را داشتن دست برتر می‌انند، ترکیه که شاید در یکی، دو قرن اخیر چنین نقشی در منطقه نداشته و عربستان هم هست، ولی اینها در حقیقت به نوعی راحت نمی‌توانند با هم کنار بیایند و تضاد منافع دارند. این شرایط تنها مربوط به منطقه نیست؛ در جهان هم وضعیت ویژه‌ای وجود دارد. بازیگران بیشتری الان به منطقه نظر دارند؛ چین هست، امنیت ملی خودش می‌داند و به دلیل سوابق تاریخی، به‌نوعی خاورمیانه حیاط‌خلوت اروپا تلقی می‌شود. چنین وضعیتی یعنی تهدد بازیگران، از تنوع منافع و اهداف از یک طرف و بازیگران غیردولتی که در گذشته نقش آفرینی زیادی داشته‌اند، مثل گروه‌های مقاومت که آنها هم الان درصدد بازیابی خودشان هستند از طرف دیگر، اوضاع را پیچیده می‌کند. مجموع این مسائل نشان می‌دهد که در حقیقت آینده خاورمیانه یا نظم جدید یک چیز بیش‌بینی‌پذیر نیست، بلکه ممکن است با هر بارامتری، هر عاملی، هر ثابتی و هر متغیری معادله عوض شود و شرایط تغییر کند. بنابراین به عقیده من الان زود است برای نظریه‌پردازانی که نظم گذشته منسوخ شده، نظم جدیدی با رهبری آمریکا یا اسرائیل و... به وجود خواهد آمد. درواقع اینها به عقیده من مقداری خوش‌بینی مغرط و بیش از حد از سوی کسانی است که منفعاتی در خاورمیانه دارند. الان وزن بازی‌های درون‌منطقه‌ای برای ایجاد توازن جدید بیشتر از وزن نقش آفرینی قدرت‌های خارج منطقه‌ای است که تضاد منافع شدید هم دارند.

❗ خاورمیانه پساجنگ غزه، در شرایطی که اسرائیل کماکان در لبنان حضور داشته و دست از بمباران آن نمی‌کشد و در سوریه اقدامات نظامی خود را ادامه داده‌است، چه تغییریاتی خواهد کرد؟ در شرایط فعلی اقدامات اسرائیل و آمریکا به‌نوعی منطقه را در لبه تنش و بحران نگه می‌دارد و بعید نیست که منطقه در قریح تنش و فشارها زانو بزند و نتواند بیش از این را تحمل کند. بنابراین به عقیده من الان هم بسیار زود است، ولی اینکه چه تغییریاتی خواهد کرد، به عوامل متعددی بستگی دارد؛ یعنی بازی بازیگران منطقه‌ای، تضاد منافع‌شان، کنار آمدن با هم، نقش مجدد ایران در منطقه و مسائل بین‌المللی ازجمله روابط قدرت‌های بزرگ همه مهم و تعیین‌کننده هستند. از این سو، قبلا هم اشاره کردم که اروپا نقش بزرگی در خاورمیانه دارد و همین اروپا الان از طریق جنگ روسیه و اوکراین تحت تأثیر قرار گرفته و چه‌سا همین جنگ اوکراین یک عامل تشدیدکننده بحران یا یک عامل سرخار پیمان ابراهیم برود، ولی واقعیت این است که الان شرایط مقداری در مقایسه با گذشته سخت‌تر شده است. البته پنهانی

غزه‌ای که ما و جهان در این دو سال دیده‌ایم، یک موج در بسیج افکار عمومی ایجاد کرد و جنایتی که اتفاق افتاد، نوک کوه یخی است که در این ۷۷ سال بر مردم فلسطین رفته. اسرائیل اصلا قائل به هیچ وجود چنین ملتی و حق تعیین سرنوشت برای خودشان در آن اراضی نیست

یادداشت

دغدغه‌نان یا فیلترینگ؟

اما چند نکته بسیار مهم را در این گزاره رایج باید در نظر داشت، در غیر این صورت ممکن است جامعه دچار خطاهای مهمی در شناخت مسائل و کنشگری مؤثر شود. اولین و شاید ساده‌ترین نکته آن است که فیلترینگ امروز شغل و معیشت میلیون‌ها نفر را به‌طور مستقیم تحت‌الشعاع قرار داده است. گزارش‌های متنوعی در این زمینه منتشر شده است که گستردگی و اهمیت تبعات این موضوع را بر کسب‌وکارهای کوچک نشان می‌دهند. مطابق با آمارهای دیتاک، بیش از ۳.۷ میلیون کسب‌وکار اینستاگرامی وجود دارند و گردش مالی بازار خرده‌فروشی در شبکه‌های اجتماعی را بیش از ۷۰ همت برآورد کرده است. تحلیل‌های مختلفی وجود دارد که اندازه این بازار را در حالتی که فیلترینگ وجود نداشت، برآورد کرده‌اند که نشان‌دهنده حجم بالای زبانی است که فیلترینگ به کسب‌وکارهای خرد و خانگی مردم به صورت مستقیم وارد کرده است. این مسئله وقتی بغرنج‌تر می‌شود که گزارش‌های مربوط به تبعات فیلترینگ روی کسب‌وکارهای زنان و روستاییان از طریق شبکه‌های اجتماعی و عدالت اقتصادی را مرور کنیم. آن پیرزنی که در یکی از روستاهای سیستان‌وبلوچستان لیف و کلاه و شال می‌بافت و به‌سادگی آن را در صفحه نسبتاً پرمخاطب خود در اینستاگرام می‌فروخت، پس از فیلترینگ گسترده در سال ۱۴۰۱ دیگر تنها مسیر درآمدزایی خود را هم از دست داد. بله، برای آن روستاییان هم مسئله فیلترینگ، مسئله نان است.

اما تبعات اقتصادی محدود به کسب‌وکارهای خرد و محلی نیست؛ ضربه‌هایی که فیلترینگ به استارت‌آپ‌های بزرگ کشور زده، بر کسی پوشیده نیست و انجمن تجارت الکترونیکی، اتحادیه کسب‌وکارهای اینترنتی و دیگر تشکلهای صنفی بارها درباره آن هشدار داده‌اند. دلیل عقب‌ماندگی در حوزه دیجیتال مارکتینگ و بالارفتن ریسک فعالیت تنها به فیلترینگ مهم‌ترین پلتفرم‌ها و شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی محدود نیست؛ بلکه بسیاری از محدودیت‌های فنی روی پروتکل‌ها و همچنین مسدودسازی ابزارهایی نظیر «گوگل ادز» منجر به کلافگی بازیگران بزرگ این صنعت در ایران شده است. این کلافگی را که می‌توان در روحیه اغلب برنامه‌نویسان، مارکترها، طراحان و دست‌اندرکاران محصولات استارت‌آپی ایران نیز دید که طبق آمار رصدخانه مهاجرت ایران به یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های مهاجرت نخبگان کشور تبدیل شده است. زبان اقتصادی‌ای که فیلترینگ می‌خورد، مستقیماً روی «نان» صدها هزار نفر اثر می‌گذارد.

اما از همه اینها که بگذریم، دسترسی آزاد به اینترنت جزء حقوق شهروندی است. مسئله مهم در این دسترسی آزاد فقط مباحث اقتصادی و معیشتی نیست؛ بلکه بحث حق آزادی بیان و حق اعتراض هم هست. ما امروز در برابر دیدگاهی ایستاده‌ایم که به فیلترینگ به شیوه فعلی راضی نیست و به دنبال سازوکاری است که ترافیک بین‌المللی را محدود، گران و کم‌کیفیت کند تا شهروندان ناچار به جایگزینی خدمات بومی شبکه ملی اطلاعات و پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی داخلی شوند و هیچ فیلترنشکنی نتواند به‌راحتی کار کند. این فقط یک ادعای بدبینانه نیست؛ نقشه راهی است که مصوب شورای عالی فضای مجازی بوده و در ۱۵ سال اخیر مرحله به مرحله با صرف هزاران میلیارد تومان اجرا شده است. چه کسی است که نداند این موضوع چه آسیب جدی‌ای به حق آزادی بیان وارد می‌کند. در چنین شرایطی حتی دیگر بعید است که فیلترینگ بتوان از غم نان بگویم و از حق اعتراض خود استفاده کنیم؟ یادم‌ان باشد اینترنت آخرین سنگر برای حفظ حق آزادی است.